

## منع هواداری از تنفر<sup>۱</sup>

از دور دستان پیش از تاریخ تا امروز، همواره جنگ‌ها، دشمنی‌ها، خشونت‌ها، تبعیضات و بی‌عدالتی‌هایی در میان انسان‌ها روی داده است. این قبیل وقایع و رویدادها اغلب ریشه در نفرت‌ها و کینه‌هایی دارد که عمدتاً از روی برتر نگرانی یا پست‌نگرانی‌های عقیدتی، مذهبی، نژادی، قومی، ملیتی و... پدیدار می‌شوند. به سخن روشن‌تر، تنفر مذهبی، نژادی، ملی یکی از عمده‌ترین عواملی می‌باشد که گاه و بی‌گاه جنگ‌ها، تنش‌ها و بی‌عدالتی‌هایی را ایجاد نموده و یا دامن زده است. نمونه این گونه رفتارها در تاریخ معاصر بشر نیز فراوان است. جنگ جهانی دوم نمونه شاخصی از این قبیل وقایع است.

پس از این جنگ و در پی کشتار و نابودی میلیون‌ها انسان و ویرانی صدها شهر و کشور، از سوی روشن‌اندیشان عالم تلاش ویژه‌ای به عمل آمد تا «ممنوعیت هواداری و حمایت از تنفر و کینه‌های ملی، نژادی و مذهبی»، به عنوان یکی از حق‌های بنیادین و ضروری بشر در نظام بین‌الملل حقوق بشر مورد تاکید و شناسایی قرار گیرد.

با این وجود، وقایع بسیاری که پس از آن تاریخ و بویژه در چند دهه اخیر رخ داده به خوبی نشان می‌دهد که از سوی جامعه جهانی تلاش‌چندان مفید و موثری برای تحقق این حق بنیادین و محو کینه‌های نژادی و مذهبی به عمل نیامده است. فجایع و جنایات هولناک در جریان جنگ بوسنی، نسل‌کشی و خشونت‌های داخلی در رواندا، جنگ‌ها و خصومت‌های میان اسرائیلیان و اعراب بویژه فلسطینیان و جنایات دارفور از جمله‌ی این موارد است. امروزه نیز اقداماتی که از یک سو در قالب «اسلام‌هراسی»<sup>۲</sup> و از سوی دیگر در قالب انکار یا کم‌اهمیت‌نشان دادن واقعه «هولوکاست»<sup>۳</sup> صورت می‌گیرد، نمونه‌های بارزی از پدیده هواداری و حمایت از نفرت‌های مذهبی و نژادی است که به دنبال خود خصومت‌ها و خشونت‌ها و تبعیضاتی را در جهان امروز بوجود آورده است.

<sup>۱</sup> این مقاله پیش از این در خبرنامه کانون وکلای دادگستری اصفهان، شماره ۳۷، مردادماه ۱۳۸۸، منتشر گردیده است.

<sup>۲</sup> Islamophobia.

<sup>۳</sup> Holocaust.

## الف) جایگاه این حق در نظام بین الملل حقوق بشر

مهمترین سند بین المللی که بطور خاص به این حق می پردازد، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که در بند ۲ از ماده ۲۰ خود مقرر می دارد: «هرگونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد، بموجب قانون ممنوع است» در خصوص این ماده، یک نظریه عمومی در سال ۱۹۸۳ از سوی کمیته حقوق بشر صادر شده که بصورت خیلی مختصر به جنبه هایی از این حق می پردازد. در این نظریه عمومی آمده است که ممنوعیت مندرج در بند ۲ ماده ۲۰ معطوف است به هرگونه هواداری از تنفر ملی، نژادی یا مذهبی که منجر به برانگیخته شدن تبعیض، دشمنی یا خشونت گردد، اعم از اینکه چنین تبلیغ یا هواداری اهداف داخلی یا خارجی داشته باشد و از اینرو تحقق کامل این حق مستلزم وضع قانونی است که اقدامات و هواداری های توصیف شده در این ماده را مغایر با نظم عمومی بداند و برای زیر پا گذاشتن آن مجازات هایی را در نظر گیرد. کمیته در پایان نیز از دولت های عضو میثاق که هنوز این امر را به انجام نرسانده اند می خواهد تا اقدامات ضروری و مناسبی را جهت ایفای این تعهد به عمل آورند و از هرگونه تبلیغ یا هواداری اجتناب نمایند.<sup>۴</sup>

در بند ۵ از ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (مصوب ۱۹۶۹) نیز هر گونه تحریک کینه های ملی، نژادی یا مذهبی که محرک تجاوز غیر قانونی یا اعمال مشابه دیگر علیه شخص یا گروهی از اشخاص گردد، جرم قابل مجازات تلقی شده است.

در «کنفرانس بازنگری دوربان» که در اوایل اردیبهشت ماه سال جاری (آوریل ۲۰۰۹) در ژنو سوئیس برگزار شد نیز سندی در پایان به تصویب رسید که در آن بر این حق و تعهدات دولت ها در آن خصوص مجدداً تاکید گردید و از دولت ها خواسته شد تا در راستای تعهدات حقوق بشری خود، فعالیت کلیه سازمان هایی که معتقد بر نظریه های برتری نژادی، قومی و ... هستند و یا در جهت توجیه یا ترویج نفرت های ملی، نژادی یا مذهبی به هر شکلی گام بر می دارند را غیر قانونی و ممنوع اعلام نمایند و اقدامات فوری و مثبتی را در جهت ریشه کنی هر گونه تحریک به تبعیض مد نظر قرار دهند.<sup>۵</sup>

4. General Comment No.11. Adopted by the human rights committee.

5. Outcome document of the Durban Review Conference. Para: 13, 69, 99. Available on: [http://www.un.org/durbanreview2009/pdf/Durban\\_Review\\_outcome\\_document\\_En.pdf](http://www.un.org/durbanreview2009/pdf/Durban_Review_outcome_document_En.pdf)

در مجموع به موجب این حق هر گونه هواداری و حمایت از نفرت علیه افراد وابسته به یک نژاد، مذهب یا ملت چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور در صورتی که منجر به تحریک و برانگیخته شدن تبعیض، خصومت و یا خشونت علیه آنها و یا بالعکس از سوی آنها علیه دیگران شود، ممنوع می باشد و دولت ها متعهد هستند از طریق وضع قانون مناسب ضمن تاکید بر این حق، ناقضان آنرا مورد تعقیب و مجازات قرار دهند.

### ب) چالش میان آزادی بیان و منع هواداری از تنفر

مساله مهمی که در هنگام اجرا و به کار گیری حق بر منع هواداری از تنفر مطرح می شود مساله تزامن میان این حق و آزادی بیان (موضوع بند ۲ ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) است. بموجب بند ۲ ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی: «هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهاً یا بصورت نوشته یا چاپ یا بصورت هنری یا به هر وسیله دیگری به انتخاب خود می باشد.»

این ماده متضمن یکی از حقوق بنیادین برای بشر است که حوزه گسترده ای را دارا است و از جمله در برگیرنده آزادی مباحثات انتقادی و همچنین آزادی هنر که خود متضمن آزادی به طنز کشیدن و آزادی ترسیم کاریکاتور و... نیز هست، می باشد.

نکته قابل ذکر در این زمینه آن است که آزادی بیان - برخلاف آزادی عقیده - یک آزادی مطلق نیست و در صورت اقتضاء با رعایت شرایط و ضوابطی قابلیت معلق شدن یا محدود شدن را دارد. این شرایط و ضوابط در بند ۳ ماده ۱۹ میثاق پیش بینی شده و به موجب آن می توان در چارچوب یک روند دموکراتیک در مواقعی که مصالح عموم یا حقوق و آزادی های دیگر افراد اقتضا کند، محدودیت هایی را بر آزادی بیان مقرر داشت. برای مثال قانون (قانونی که در یک روند دموکراتیک تصویب شود) می تواند به منظور صیانت از حریم خصوصی یا شرافت یا امنیت افراد، آزادی بیان و آزادی اشاعه اطلاعات را با محدودیت هایی مواجه کند. یا برای اشاعه اطلاعات در صورت تعارض با امنیت ملی یا نظم عمومی محدودیت هایی را برقرار سازد. در همین راستا یکی از موارد مهمی که گستره آزادی بیان را محدود می سازد، جایی است که بحث هواداری از تنفر مطرح باشد.

سوال حائز اهمیتی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا روند مذکور در بند ۳ ماده ۱۹ میثاق، توان و قابلیت تضمین حق مقرر در بند ۲ ماده ۲۰ یعنی حق بر منع هواداری از تنفر را دارد یا خیر؟ ممکن است قانون یک کشور در راستای رعایت بند ۳ ماده ۱۹ میثاق جنبه هایی از آزادی بیان را در جایی که این آزادی با حق بر منع هواداری از تنفر تزاخم پیدا می کند، محدود سازد. لیکن به نظر نمی رسد این روند بتواند در تمام موارد تضمین کننده حق بر منع هواداری از تنفر باشد. چرا که اگر بخواهیم پاسداری و صیانت از حق بر منع هواداری از تنفر را منحصر به رعایت ضوابط مندرج در بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بنمائیم، این امکان وجود دارد که در جریان یک روند دموکراتیک، قانونی به تصویب برسد که چنین محدودیتی را بر آزادی بیان نپذیرد. مثلاً اکثریت یک جامعه (نمایندگان اکثریت) ترویج و حمایت از تنفر نژادی یا مذهبی علیه یک نژاد یا قوم یا پیروان یک دین یا مذهب خاص را مجاز بداند یا آنرا مغایر با مصالح عمومی یا حقوق شهروندان خود ندانسته و ممنوع نسازند. واقعیت آن است که کشورهای عضو میثاق در اعمال چنین محدودیت هایی بر آزادی بیان دارای یک «حاشیه انعطاف»<sup>۶</sup> یا «حاشیه صلاحدید»<sup>۷</sup> می باشند که از کشوری به کشور دیگر می تواند متفاوت باشد.<sup>۸</sup>

از این رو اگر بخواهیم اعمال محدودیت بر آزادی بیان به دلیل تزاخم با منع هواداری از تنفر را منحصر به رعایت روند مذکور در بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بنمائیم، الزاماً در تمام موارد به این نتیجه یعنی ممنوعیت هواداری از تنفر نخواهیم رسید. به همین خاطر بند ۲ ماده ۲۰ میثاق ورای آن روند محدود سازی، بصورت مشخص و مجزاً، منع هواداری از تنفر ملی، نژادی و مذهبی را به

<sup>۶</sup>. The margin of appreciation.

<sup>۷</sup>. The margin of discretion.

<sup>۸</sup>. حاشیه انعطاف یا حاشیه صلاحدید عبارت از قابلیت تفسیر برداری محدود هنجاری های کلی و قواعد حقوق بشری است. تنها موردی که کمیته حقوق بشر (رکن ناظر بر اجرای میثاق حقوق مدنی و سیاسی) به این حاشیه صلاحدید پرداخته، در قضیه (HERTZBERG و سایرین) علیه فنلاند (۶۱/۹۷) می باشد، که در آن شکایت ادعا کرده اند در کشور فنلاند آزادی بیان آنها در انتشار مطالب و برنامه های مربوط به هم جنس بازی نقض شده و با سانسور مواجه شده است. کمیته حقوق بشر ضمن بررسی این موضوع نهایتاً با شناسایی نوعی حاشیه صلاحدید برای دولت فنلاند و اینکه اخلاق عمومی در فنلاند اجازه چنین محدودیتی را بنا بر قوانین موجود آن کشور می دهد، شکایات مذکور را رد کرده و هیچ نقضی را احراز ننموده است. این حاشیه صلاحدید مشابه با حاشیه انعطافی است که دیوان اروپایی حقوق بشر برای کشور های عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد شناسایی قرار داده است. این حاشیه انعطاف در اجرای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر علی الاصول جایی می تواند بکار رود که هیچ رویه مشترکی میان کشور های عضو در زمینه مورد بحث وجود نداشته باشد. بنگرید به: Sarah Joseph, &.... International covenant on civil and political rights. oxford university press. first published, page: 392-395 همچنین بنگرید به: سید محمد قاری سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، صص ۲۲۲ و ۲۲۳

عنوان یک حق برای انسان ها و یک تعهد برای دولت های عضو مورد تاکید قرار داده است و از دولت های عضو میثاق می خواهد تا با تصویب قوانین مناسب، این ممنوعیت را به رسمیت شناخته و ناقضان آنرا مورد تعقیب و مجازات قرار دهند. به تعبیر بهتر بند ۲ ماده ۲۰ یک محدودیت الزامی را برای آزادی بیان بر دوش دولت های عضو میثاق قرار می دهد که به نظر نمی رسد بتوان حاشیه انعطافی برای کشورهای عضو میثاق نسبت به آن قائل شد.

برای روشن تر شدن ابعاد این قضیه و ضرورت پذیرش این ممنوعیت دو نمونه بسیار آشنا مورد بررسی قرار می گیرد.

### (۱) آزادی بیان و ماجرای کاریکاتور های دانمارکی

ماجرای این کاریکاتور ها از آنجا آغاز شد که یک روزنامه دانمارکی به نام «یولاندز پستن»<sup>۹</sup> در سپتامبر ۲۰۰۵ اقدام به چاپ ۱۲ کاریکاتور از پیامبر اسلام نمود که هر کدام به نوعی حضرت محمد را به تروریسم مرتبط می ساخت. این موضوع در ابتدا اعتراضات محدودی را از سوی برخی از مسلمانان برانگیخت. اما مساله زمانی دامنه دار شد که بسیاری از روزنامه های دیگر اروپایی در قالب حمایت از روزنامه دانمارکی مجدداً این کاریکاتور ها را به چاپ رساندند و استدلال خود را نیز عمدتاً بر آزادی بیان و آزادی مطبوعات مبتنی ساختند. این موضوع موجب واکنش بسیار گسترده و خشم آلودی از سوی بسیاری از مسلمانان شد. به نحوی که تنشهایی را نیز در روابط دیپلماتیک برخی از دولت های اسلامی با دولت دانمارک بوجود آورد و حتی حملاتی را نیز از سوی برخی تندروان اسلامی به سفارتخانه های دانمارک در پی داشت. چند ماه بعد از این ماجرا روزنامه یولاندز پستن که آغازگر آن بود، از مسلمانان عذرخواهی کرد و بیان داشت که گمان نمی کرده این کاریکاتورها توهین آمیز تلقی شوند. البته در همان زمان دادگاهی که در دانمارک به شکایات علیه این روزنامه رسیدگی می کرد با این استدلال که دلیل کافی در اختیار ندارد تا احراز کند هدف از ترسیم یا چاپ این کاریکاتورها توهین به اسلام بوده یا هدف از آن طرح عقایدی بوده که ممکن است به جایگاه مسلمانان لطمه وارد آورد، شکایت مطروحه علیه این روزنامه را رد نمود.<sup>۱۰</sup>

<sup>۹</sup>. Jyllands Posten.

<sup>۱۰</sup>. به نقل از سایت خبری آفتاب، قابل دسترس در: <http://www.aftab.ir/articles/politics/iran/clc1139823841p1.php> همچنین رک به:

روزنامه «ایران»، سال دوازدهم، شماره ۳۴۸۲، ۶ آبان ۱۳۸۵.

این ماجرا از همان زمان در حوزه حقوق بشر بحثی جدی را مطرح نمود و آن اینکه حدود آزادی بیان و آزادی مباحثات انتقادی که شامل مباحثات انتقادی مذهبی نیز می شود، تا کجا است. در این زمینه اظهار نظر های بسیاری مطرح شد. یکی از شاخص ترین این اظهار نظر ها از سوی «رونالد دورکین» فیلسوف برجسته حقوق صورت گرفت. وی در آن ایام طی مقاله ای با عنوان «حق بر تمسخر»<sup>11</sup> به دفاع از آزادی بیان پرداخت و آزادی بیان را شرط تحقق دموکراسی و شرط مشروعیت یک حکومت دموکراتیک دانست. وی در آن مقاله تصریح می کند که تمسخر یا به طنز کشیدن، نوع خاصی از بیان است و کاریکاتور یکی از انواع طنز و هجو است و در یک دموکراسی برای آنکه مشروعیت قوانین همواره برقرار باشد هیچ کس، چه صاحب قدرت و چه فاقد قدرت، نمی تواند از انتقاد و تمسخر مصون باشد. در زمینه انتقاد و یا به طنز کشیدن باور های دینی نیز وی تاکید می کند کسانی که به دین افراد توهین می نمایند می توانند مورد انتقاد قرار بگیرند. اما این دین است که باید اصول دموکراسی را بپذیرد. هیچ دینی حق ندارد این تکلیف را مقرر کند که چه چیزی به تصویر درآید یا چه چیزی به تصویر در نیاید و باورهای دینی هیچ کس نمی تواند آزادی بیان را که شرط تحقق دموکراسی است نادیده بگیرد.<sup>12</sup>

تردید نیست که حمایت و تضمین آزادی بیان در کلیه ابعاد آن یک اصل است و اعمال محدودیت بر آن یک استثنا است. با این حال بر طبق نظام بین الملل حقوق بشر یکی از جمله مواردی که گستره آزادی بیان می تواند محدود گردد، جایی است که این آزادی با هواداری و حمایت از تنفر بخواهد محرک خشونت، تبعیض یا دشمنی علیه افراد وابسته به یک نژاد، ملیت یا پیروان یک مذهب باشد.

در قضیه کاریکاتور های دانمارکی نیز هر چند بنا بر عقیده دادگاهی که در دانمارک به این موضوع رسیدگی کرد، دلایل کافی وجود نداشته تا احراز شود این روزنامه قصد توهین به مسلمانان را داشته یا قصد طرح عقایدی را داشته که به جایگاه مسلمانان لطمه وارد آورد، اما واقعیت آن است که اقدام روزنامه مزبور در نشر این کاریکاتور ها، منجر به برانگیخته شدن خشونت و خصومت در روابط میان انسان ها شده است. هرچند اصرار بر چاپ مجدد این کاریکاتور ها در سایر روزنامه های اروپایی این تصور قابل قبول را نیز ایجاد می کند که ناشران

<sup>11</sup>. Right to Ridicule.

<sup>12</sup>. Ronald Dworkin. The Right to Ridicule. The New York Review of Books. Volume 53. Number 5, March 23, 2006.

آن شاید به نوعی خواسته اند در چارچوب فضای اسلام هراسی که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱<sup>۱۳</sup> بوجود آمد، تفراتی را علیه مسلمانان دامن زنند. با این حال حتی اگر چنین قصدی نیز در کار نباشد، باز تحریک خشونت و خصومت در نتیجه این اقدام به آن حدی بوده است که بحث لزوم پذیرش محدودیت هایی بر آزادی بیان در چنین مواردی را بطور جدی مطرح نماید.

## (۲) آزادی بیان و «انکار هولوکاست»<sup>۱۴</sup>

«هولوکاست» واژه ای است یونانی و به معنای قربانی کردن و آتش زدن و اصطلاحاً به کشتار دسته جمعی و نسل کشی میلیون ها انسانی اطلاق می شود که در دوران حکومت حزب نازی<sup>۱۵</sup> در آلمان، بنا به دلایل نژادی، سیاسی و ایدئولوژیکی و... به طرق مختلف از جمله از طریق اتاق های گاز و یا از طریق کوره های آدم سوزی به کام مرگ فرستاده شدند. قسمت عمده ی این کشتار ها در جریان جنگ جهانی دوم و بویژه در فاصله سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ در اردوگاه های «آشویتس» بوقوع پیوسته است.<sup>۱۶</sup> قربانیان این واقعه هولناک طیف وسیعی از انسانها، شامل یهودیان، اسلاو ها، کولی ها، مخالفان سیاسی همچون کمونیست ها، سوسیالیست ها، سوسیال دموکرات ها و رهبران اتحادیه های کارگری و حتی معلولان ذهنی و جسمی می باشند.<sup>۱۷</sup> شدت فجایع و جنایات صورت گرفته در آن واقعه به حدی بود که پس از جنگ جهانی دوم اقدامات گسترده ای در سطوح ملی و بین المللی جهت پیشگیری از وقوع مجدد چنین وقایعی صورت گرفت. از جمله این اقدامات دادن جنبه مجرمانه به عمل انکار کنندگان این واقعه از سوی برخی

<sup>۱۳</sup> سالروز حملات تروریستی گروه بنیاد گرای القاعده به برج های سازمان تجارت جهانی در نیویورک که موجب مرگ چند هزار انسان بیگناه شد.

<sup>۱۴</sup> Holocaust denial.

<sup>۱۵</sup> حزب ناسیونال سوسیالیست کارگری آلمان.

<sup>۱۶</sup> اردوگاه های آشویتس مجموعه ای از سه اردوگاه اصلی و چندین اردوگاه فرعی بود که در جریان جنگ جهانی دوم به منظور کار اجباری و بیگاری کشیدن از زندانیان، اسرای جنگی و دشمنان رژیم نازی شامل برخی گروه های نژادی و مخالفان سیاسی و... تشکیل شده بود. این اردوگاه ها اغلب مجهز به اتاق های گاز، کوره های جسد سوزی، دیوار اعدام و آزمایشگاه های پزشکی بودند و به مرور زندانیانی را که مناسب کار اجباری تشخیص داده نمی شدند و یا به دلیل بیماری و ضعف قادر به ادامه کار نبودند و یا به دلایل دیگر، نابود می کردند. بنگرید به: دایره المعارف هولوکاست، آشویتس، قابل دسترس در: <http://www.ushmm.org/wlc/fa>.

<sup>۱۷</sup> مدارک و ادله فراوانی در جهت اثبات این واقعه وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از: اعترافات صریح رهبران آلمان نازی در دادگاه «نورنبرگ»/ هزاران سند دولتی که رژیم آلمان نازی فرصت نابود کردنشان را نیافت/ گزارش های نزدیک به ۵۰ هزار نفر از افرادی که از اردوگاه های مرگ نجات یافته اند/ جسد های به جا مانده در این اردوگاه ها/ گور های دسته جمعی که در سالهای بعد کشف شدند/ خاطرات نگهبانان و کارگزاران این اردوگاه ها و... برای مطالعه دقیقتر این موضوع و مشاهده و بررسی این مدارک و اسناد مراجعه کنید به «دایره المعارف هولوکاست» قابل دسترس در:

<http://www.ushmm.org/wlc/fa> همچنین بنگرید به: [http://www.en.wikipedia.org/wiki/the\\_holocaust](http://www.en.wikipedia.org/wiki/the_holocaust)

کشور های اروپایی است. در این رابطه همچنین مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه ای در اول نوامبر ۲۰۰۵ انکار هولوکاست را قابل پذیرش ندانسته و به همین منظور ۲۷ ژانویه هر سال را به عنوان روز جهانی یادمان هولوکاست نامگذاری کرده است.

انکار هولوکاست بطور کلی عبارت از انکار تحقق واقعه ای به نام هولوکاست و افسانه دانستن آن یا ایراد تشکیک و تردید در میزان کشته شدگان آن است. اصولاً انکار کنندگان هولوکاست دو گروه هستند که هر کدام هدف های سیاسی خاصی را دنبال می کنند. گروه اول کسانی هستند که در کشورهای غربی حضور دارند و به دنبال بازگرداندن اعتبار به حزب نازی (ناسیونال سوسیالیست کارگری) و اعاده حیثیت از آن هستند. این گروه معتقدند هولوکاست نقشه ای صهیونیستی بوده که با هدف اخذ غرامت از آلمان پس از جنگ جهانی دوم ساخته و پرداخته شده است. گروه دیگر کسانی هستند که عمدتاً در جهان اسلام و در میان اعراب حضور دارند و با انکار هولوکاست به دنبال سلب مشروعیت از دولت اسرائیل هستند. گروه اخیر هولوکاست را افسانه ای می داند که یهودیان برای تاسیس کشور اسرائیل در خاورمیانه ساخته اند. هر دو گروه انکار کننده انگیزه هایی کاملاً سیاسی در برخورد با این واقعه دارند.

با این حال به نظر می رسد با توجه به مدارک و شواهد موجود، هولوکاست صرفنظر از شمار قربانیان و یا نژاد و مذهب و ... آنها، واقعیتی تاریخی باشد که در جریان آن انبوهی از انسان ها صرفاً به دلیل پست نگری های نژادی و ایدئولوژیکی به بدترین وضعی نابود شده اند. انکار این واقعه جدای از اینکه اساساً باعث سلب مشروعیت از یک رژیم یا اعاده اعتبار به یک حزب بشود یا نشود، عملاً متضمن نوعی هواداری از نفرت علیه گروهی از انسان ها و تحریک احساسات نژادی و مذهبی علیه آنها است، تحریک تنفیری که در نهایت نتیجه ای جز خشونت، خصومت و تبعیض نخواهد داشت.

در حوزه حقوق بشر پرسش عمده ای مطرح است و آن اینکه آیا مبارزه با انکار هولوکاست و دادن جنبه مجرمانه به این عمل به نوعی نقض آزادی بیان نیست؟ می دانیم که آزادی بیان شامل آزادی تحقیق و تفحص و انتشار عقاید مختلف نیز می شود. عقایدی که حتی ممکن است واقعیت های تاریخی را هم به چالش بکشند. لیکن به نظر می رسد پاسخ به این پرسش منفی باشد چرا که در اینجا بحث بر سر آزادی تحقیق و پژوهش تاریخی و یا داشتن عقایدی در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش این واقعه نیست. بلکه بحث بر سر برخی آثاری است که یک



بیان می تواند داشته باشد. آزادی عقیده از آزادی بیان متفاوت است. هر انسان می تواند در خصوص موضوعات مختلف از جمله هولوکاست هرگونه عقیده ای را نفیاً یا اثباتاً داشته باشد اما زمانی که این عقیده بخواهد وارد حوزه عمومی زندگی انسان ها شود، از سطح آزادی عقیده (به عنوان یک آزادی مطلق) وارد سطح آزادی بیان می شود که فی نفسه قابل محدود سازی است. بویژه جایی که بیان یک عقیده متضمن هواداری و حمایت از نوعی تنفر نژادی یا مذهبی باشد و این از جمله استثنائاتی است که گستره ی آزادی بیان را تحت الشعاع قرار می دهد و آنرا با محدودیت مواجه می کند.

امروزه بزرگداشت واقعه هولوکاست نماد مبارزه با تفکری است که انسان ها را بنا به دلایل ایدئولوژیکی، نژادی، مذهبی و... با کشتار، آزار و شکنجه و تبعیض روبرو می کند و از اینرو پاسداشت آن نه به معنای دفاع از قوم یا نژاد خاص بلکه به معنای مبارزه با پدیده ای به نام هواداری از تنفر است. تنفیری که بطور طبیعی خشونت ها، دشمنی ها و بی عدالتی هایی را موجب شده و یا دامن زده است.

در پایان این نکته را نیز فراموش نکنیم که بسیاری از رفتار ها و گفتار های هر روزه ی ما می تواند - بدون آنکه متوجه باشیم - متضمن نوعی هواداری از تنفر باشد! عدالت پاسداشتن مرزهاست و تنفر عاملی برای نادیده گرفتن این مرزها...

## پی نوشت ها:

- دایره المعارف هولوکاست، قابل دسترس در: <http://www.usmmm.org/wlc/fa>
- دایره المعارف ویکی پدیا، قابل دسترس در: <http://www.en.wikipedia.org>
- سایت خبری آفتاب، قابل دسترس در: <http://www.aftab.ir>
- Ronald Dworkin. The Right to Ridicule. The New York Review of Books. Volume 53. Number 5 , March 23, 2006.
- Sarah Joseph, Jenny Schults and Melissa Castan. International covenant on civil and political rights. oxford university press. first published 2000.
- General Comment No.11. Adopted by the human rights committee.
- Outcome document of the Durban Review Conference. Para: 13, 69, 99. Available on: [http://www.un.org/durbanreview2009/pdf/Durban\\_Review\\_outcome\\_document\\_En.pdf](http://www.un.org/durbanreview2009/pdf/Durban_Review_outcome_document_En.pdf)